

نشریه علمی پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دهم، شماره سی و هشتم، تابستان ۱۳۹۷

ریخت‌شناسی حکایت‌های اخلاقی بر پایه حکایت‌های مخزن الاسرار و نظیره‌های آن

دکتر عباس واعظ‌زاده - دکتر حامد نوروزی** - سیده فاطمه شجاع‌زاده مقدم***

چکیده

«حکایت اخلاقی» یکی از انواع قصه‌های سستی است که پدیدآورندگان آن، آن را صرفاً به منظور تعلیم و تأیید آموزه‌های اخلاقی مد نظر خود به کار می‌برده‌اند. هدف این مقاله، شناسایی ساختار این نوع ادبی بر پایه حکایت‌های اخلاقی منظومه‌های تعلیمی و به‌طور ویژه مخزن الاسرار نظامی و سه نظیره مشهور آن (مطلع الانوار امیر خسرو، روضه الانوار خواجوی کرمانی و تحفة الاحرار جامی) است. نگارندگان با به‌کارگیری روش ریخت‌شناسی پراپ، که یکی از روش‌های مناسب برای گونه‌شناسی انواع ادبی روایی است، حکایت‌های اخلاقی این چهار منظومه را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که حکایت اخلاقی از لحاظ ساختاری، روایت کوتاهی است که از یک صحنه آغازین

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند vaezzadeh_abbas@birjand.ac.ir

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند hd_noruzi@birjand.ac.ir

*** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول) f.shoja@birjand.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۷/۲/۱۱

تاریخ وصول ۹۶/۱۱/۵

(وقوع صحنه سؤال برانگیز/ بروز مشکل) و سیزده خویشکاری (طرح سؤال، سرزنش، پاسخ دهی، نصیحت، شرارت، نابودی شریر، یاری طلبی، یاری دهی، رفع مشکل، تنبّه، پشیمانی، جبران اشتباه و پاداش یابی) تشکیل شده است که پنج شخصیت (قهرمان، نصیحت‌شنو، ناصح، شریر و یاریگر) این خویشکاری‌ها را بر عهده دارند. حکایت‌های اخلاقی دارای دو الگوی روایی اصلی و دو الگوی روایی فرعی هستند که گاهی نیز با هم ترکیب می‌شوند.

واژه‌های کلیدی

حکایت اخلاقی، منظومه‌های تعلیمی، مخزن الاسرار، ریخت‌شناسی، نوع ادبی.

۱. مقدمه

ولادیمیر پراپ^۱ بر آن است که رده‌بندی انواع قصه بر اساس مضمون و محتوا، رده‌بندی دقیقی نیست و «باید رده‌بندی قصه را از مضمون و محتوای قصه به مشخصات صوری و ساختمانی آن منتقل ساخت» (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۷). بنابراین، در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان^۲ (۱۹۲۸م) بر آن می‌شود که به طبقه‌بندی انواع قصه بر اساس ویژگی‌های خاص آن‌ها، یعنی «اجزای سازا» یا «سازه‌های» آن‌ها پردازد (همان: ۲۸-۲۹). او برای این کار ابتدا یکی از انواع قصه را که در رده‌بندی‌های قبلی با عنوان «قصه‌های پریان»^۳ مشخص شده و در فهرست آرنه از شماره ۳۰۰ تا ۷۴۹ رده‌بندی شده‌اند، مفروض می‌گیرد و به بررسی صد نمونه از این قصه‌ها می‌پردازد تا از طریق مقایسه آن‌ها به ساختار مشترکشان دست یابد (همان: ۴۹). پراپ در نهایت، بر اساس این روش که آن را ریخت‌شناسی^۴ می‌نامد، تعریفی ساختاری از قصه پریان به دست می‌دهد و آن را قصه‌ای می‌داند که دارای یک صحنه آغازین و ۳۱ خویشکاری^۵ (اجزای

سازای قصه‌های پربان) است که هفت شخصیت آن‌ها را انجام می‌دهند و توالی و الگوی روایی خاصی بر آن حکمفرماست.

ویستر هدف پراب را از ریخت‌شناسی قصه‌های پربان کشف الگو یا ساختار روایی یک نوع ادبی معین می‌داند که شاید بتوان از آن برای سایر شکل‌های روایت نیز بهره برد (۱۳۸۲: ۸۴ به نقل از آقای میبیدی، ۱۳۹۲: ۶ و ۷). بر همین مناسبت که برخی محققان حوزه نظریه انواع ادبی معتقدند «آرا و طرح پراب بیشترین کارایی را در رده‌بندی و تحلیل ادبیات ایران دارد [و] رده‌بندی‌های او نه تنها برای ادبیات عامیانه بلکه برای بخش عظیم ادبیات روایی کلاسیک ما، بسیار مناسب و کارآمد است» (زرقانی و قربان‌صباغ، ۱۳۹۵: ۳۴۹). محققان دیگری نیز ضمن اشاره به همین قابلیت نظریه پراب (واعظزاده، ۱۳۹۵: ۱۵۸)، عملاً کارایی آن را در شناسایی ساختار انواع ادبی روایی فارسی، همچون داستان عاشقانه نشان داده‌اند.

حکایت اخلاقی^۶ یکی از انواع ادبیات روایی فارسی است که به منظور ترویج اصول مذهبی و درس‌های اخلاقی نوشته/سروده می‌شود و بنا بر یک تعریف کلی، «قصه ساده و کوتاهی است که حقیقت‌های کلی و عام را تصویر می‌کند و ساختار آن نه به مقتضیات عناصر درونی بلکه در جهت تحکیم و تأیید قصد و غرض‌های اخلاقی گسترش می‌یابد و این قصد و غرض معمولاً صریح و آشکار است» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۸۴). از این نوع روایی در ادبیات کلاسیک ما با عنوان «تمثیل» نیز یاد شده است.^۸ مسئله اصلی و هدف این مقاله، شناخت ساختار این نوع ادبی و یافتن تعریفی ساختاری از آن است. نگارندگان برای این منظور، به بررسی ریخت‌شناسانه هشتاد حکایت اخلاقی مندرج در چهار منظومه تعلیمی اخلاقی مخزن الاسرار نظامی، مطلع الانوار امیرخسرو دهلوی، روضة الانوار خواجوی کرمانی و تحفة الاحرار جامی می‌پردازند.^۹ دلیل گزینش این چهار منظومه، ساختار منسجم و یکسان آن‌ها در به‌کارگیری

حکایت‌های اخلاقی بوده است؛ به این ترتیب که سرایندگان، منظومه‌ها را در بیست مقاله فراهم آورده و در هر مقاله به یک موضوع اخلاقی پرداخته و در پایان هر مقاله، یک «حکایت اخلاقی» متناسب با آن مقاله آورده‌اند. باید توجه داشت که نتایج این تحقیق، قابلیت تعمیم به سایر حکایت‌های اخلاقی را نیز دارد.^{۱۰}

با توجه به منظوم بودن حکایت‌های اخلاقی مورد بررسی، ابتدا حکایت‌ها به نثر روان بازنویسی و سپس در مقایسه حکایت‌ها با هم، خویشکاری‌ها، شخصیت‌ها و نهایتاً الگوهای روایی آن‌ها شناسایی شد. شایان ذکر است که ما در ریخت‌شناسی حکایت‌های اخلاقی، همان‌طور که برخی از کاربران پیشین این نظریه متذکر شده‌اند (خدیش، ۱۳۸۷: ۸۱ و ۱۱۶؛ واعظزاده، ۱۳۹۵: ۱۶۰) - خود را ملزم به الگوی پراپ برای قصه‌های پریان (۳۱ خویشکاری و ۷ شخصیت) نکرده‌ایم و سعی‌مان بر آن بوده است که از روش پراپ متناسب با مقتضیات نوع ادبی حکایت اخلاقی بهره بگیریم. از این رو، در به‌کارگیری نشانه‌های اختصاری هر خویشکاری نیز خود را ملزم به نشانه‌های پراپ ندانسته‌ایم. در ذکر خویشکاری‌ها نیز برای پرهیز از فزونی گرفتن حجم مقاله، به نمونه‌هایی از حکایت‌ها (با ذکر کوتاه‌نوشت نام منظومه و شماره حکایت) اکتفا شد، اما شخصیت‌ها و الگوهای روایی هر حکایت به‌طور کامل ذکر گردید.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقاتی در زمینه ریخت‌شناسی بعضی از انواع ادبی روایی فارسی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی (تقوی، ۱۳۷۶)، ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی (خدیش، ۱۳۸۷) و «رده‌بندی داستان‌های عاشقانه فارسی» (واعظزاده، ۱۳۹۵) اشاره کرد. تحقیقاتی نیز درباره ریخت‌شناسی حکایت‌های آثار ادبی مختلف انجام شده است؛ تحقیقاتی چون: در آمدی بر

ریخت‌شناسی هزار و یک شب (خراسانی، ۱۳۸۷)، «ریخت‌شناسی حکایت در مجالس سبعة و فيه مافیه» (طایفی و آتشی‌پور، ۱۳۹۰)، «ریخت‌شناسی حکایات تذکرة الاولیاء عطار بر اساس مدل ولادیمیر پراپ» (اکبری بیرق و حسنی، ۱۳۹۰) و... از میان پژوهش‌هایی که به ریخت‌شناسی حکایت‌های آثار ادبی پرداخته‌اند، تعدادی نیز به ریخت‌شناسی برخی از حکایت‌های بعضی از آثار تعلیمی اختصاص دارد؛ از آن جمله است: «ریخت‌شناسی حکایت‌های کليلة و دمنه نصرالله منشی» (پارسا و صلواتی، ۱۳۸۹)، «نقد زیبایی‌شناسانه ساختار حکایات بوستان با تکیه بر نظریه‌های تودوروف و پراپ» (یوسف قنبری و حسینی‌پناه، ۱۳۹۵) و «تحلیل حکایت مشت‌زن گلستان سعدی بر اساس نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ» (نادری‌پور و نجاریان، ۱۳۹۶). اما تاکنون هیچ تحقیقی در خصوص ریخت‌شناسی نوع ادبی حکایت اخلاقی یا حکایت‌های آثار اخلاقی تعلیمی معینی که به شناسایی ساختار این نوع ادبی بینجامد، انجام نشده است.

۳. ریخت‌شناسی حکایت‌های اخلاقی

۳-۱. خویشکاری‌های حکایت‌ها

اساسی‌ترین کاری که پراپ در ریخت‌شناسی قصه به دنبال آن است، شناسایی خویشکاری‌های قصه است. اصلاً منظور پراپ از «اجزای سازا» یا «سازه‌های» قصه، که پیش‌تر بدان اشاره شد، همین خویشکاری‌ها هستند: «خویشکاری‌های شخصیت‌های قصه سازه‌های بنیادی قصه هستند» (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۲). پراپ پس از توضیحاتی که درباره خویشکاری و اهمیت آن می‌دهد، آن را این‌طور تعریف می‌کند: «خویشکاری یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود» (همان: ۵۳). طبق نظر پراپ، در شناسایی خویشکاری‌های قصه باید این قواعد را مد نظر داشت: ۱. خویشکاری‌های اشخاص قصه عناصر ثابت یک قصه‌اند؛ ۲. شماره

خویشکاری‌هایی که در انواع قصه می‌آید، محدود است؛ ۳. خویشکاری‌ها معمولاً با یک ترتیب و توالی خاص در پی یکدیگر می‌آیند (همان: ۵۵-۵۳).

با در نظر داشتن تمام این نکات، حکایت‌های اخلاقی هشتادگانه مورد بررسی ما از یک صحنه آغازین و سیزده خویشکاری تشکیل یافته‌اند. این خویشکاری‌های سیزده‌گانه (+ صحنه آغازین) و نحوه ارتباط آن‌ها را با یکدیگر می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

ردیف	خویشکاری‌های حکایت‌های اخلاقی
الف	صحنه آغازین (A): ۱. وقوع صحنه سؤال برانگیز (S). ۲. بروز مشکل (M)
ب، پ، ت، ث	طرح سؤال (T) / سرزنش (Z) ← پاسخ‌دهی (K) - نصیحت (C)
ج، چ	شرارت (Sh) ← نابودی شریر (N)
ح، خ، د	یاری‌طلبی (Yt) ← یاری‌دهی (Yd) ← رفع مشکل (R)
ذ، ر	تنبّه (B) ← پشیمانی (P)
ز، ژ	جبران اشتباه (G) ← پاداش‌یابی (D)

قبل از بررسی یک‌یک خویشکاری‌ها باید به این نکات توجه داشت: صحنه آغازین حکایت‌ها بر دو نوع است؛ به این ترتیب که یا حکایت با وقوع یک «صحنه سؤال برانگیز» (S) آغاز می‌شود یا با «بروز یک مشکل» (M). خویشکاری‌ها نیز متناسب با یکی از این صحنه‌های آغازین در پی می‌آیند. بعضی از این خویشکاری‌ها متقابل‌اند و ارتباطی افقی با هم دارند؛ یعنی یک خویشکاری در پاسخ خویشکاری دیگر انجام می‌شود. بعضی از خویشکاری‌ها هم دارای ارتباط عمودی هستند. باید توجه داشت که تمام این سیزده خویشکاری در یک حکایت نمی‌آیند. بعضی از خویشکاری‌ها بیش از یک بار در یک حکایت تکرار می‌شوند و بعضی اصلاً در یک حکایت به چشم نمی‌خورند. بعضی از خویشکاری‌ها و حتی صحنه آغازین در برخی

حکایت‌ها محذوف‌اند و خواننده باید آن‌ها را مقدر بگیرد. نحوه چینش این خویشکاری‌ها که با صحنه آغازین مرتبط است، الگوهای روایی حکایت‌های اخلاقی را می‌سازند، که در ادامه درباره آن بحث خواهیم کرد. مهم‌ترین خویشکاری حکایت‌های اخلاقی، «نصیحت» (C) است، که در اغلب حکایت‌ها دیده می‌شود یا از زبان یکی از شخصیت‌های حکایت یا راوی بیان می‌شود. خویشکاری غایی حکایت‌های اخلاقی نیز، که البته راوی همیشه خود را ملزم به ذکر آن نمی‌داند، اما باید در صورت عدم ذکر، آن را مقدر گرفت، خویشکاری «تنبه» (B) است.

الف. صحنه آغازین (نشانه: A)

همان‌طور که پراپ متذکر شده است: «هر قصه‌ای معمولاً با یک صحنه آغازین شروع می‌شود» (همان: ۶۰). حکایت اخلاقی نیز که یکی از انواع پنج‌گانه قصه است، از این قاعده مستثنا نیست. صحنه آغازین - چنان‌که پراپ نیز یادآور شده است - «یک خویشکاری محسوب نمی‌شود، با وجود این یک عنصر ریخت‌شناسی بسیار مهم است» (همان)، به‌ویژه در حکایت اخلاقی؛ زیرا - همان‌طور که در ادامه خواهیم دید - این عنصر نقش عمده‌ای در تعیین الگوی روایی و نوع حکایات دارد. حکایت‌های اخلاقی - چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد - دارای دو نوع صحنه آغازین هستند: یا حکایت با وقوع یک «صحنه سؤال‌برانگیز» آغاز می‌شود یا با «بروز یک مشکل».

- وقوع صحنه سؤال‌برانگیز (نشانه: S)

در این نوع از صحنه آغازین، قهرمان (نصیحت‌شنو/ ناصح) صحنه‌ای را می‌بیند که برای او سؤال ایجاد می‌کند: انوشیروان و وزیرش دو جغد ویرانه‌نشین را دیدند که با هم صحبت می‌کردند. این صحنه برای انوشیروان ایجاد سؤال کرد (خ ۲)؛ کعبه‌روی برهمنی را دید که سینه‌خیز به راه سومنات می‌رفت و سینه او زخم شده بود (ط ۴)؛ ارسطو اسکندر را دید که در فکر فرو رفته و اندوهگین است (ض ۹)؛ شیخ روزبهان از

درون خانه‌ای صدای نصیحت پیرزنی به دخترش را شنید و برایش سؤالی پیش آمد (ت ۱).

- بروز مشکل (نشانه: M)

در این نوع از صحنه آغازین، برای قهرمان (نصیحت‌شنو/ ناصح) مشکل یا مصیبتی پیش می‌آید: صیاد تیزبینی بود که سگی قوی و تندرو داشت، روزی سگ صیاد گم می‌شود (خ ۶)؛ مردی عصبانی، به خاطر میراث خون برادرش را ریخت و او را به قتل رساند (ط ۱۰)؛ طوطی خوش‌نغمه‌ای صبح‌دم از بوستان برون رفت و در حوالی فارس اسیر شد (ض ۱)؛ عالمی در چاه افتاد (ت ۱۲).

ب. طرح سؤال (نشانه: T)

نصیحت‌شنو از ناصح درباره صحنه سؤال برانگیز سؤال می‌کند: دادگر از بیدادگر پرسید: خدا به خاطر ظلم‌هایی که کرده بودی در شب اول قبر با تو چه کرد؟ (خ ۱)؛ کعبه‌رو پرسید: وقتی که پا داری چرا سینه‌خیز می‌روی و سینه‌ات را چنین پست و مجروح ساخته‌ای؟ (ط ۴)؛ حسن بصری از رابعه پرسید: از چه جهت به چنین قرب و منزلتی رسیدی؟ (ض ۱۱)؛ راه‌سپاری از کوه‌نشینان پرسید: چگونه خبر تغییر پادشاهی به شما رسیده است؟ (ت ۱۳).

پ. سرزنش (نشانه: Z)

نصیحت‌شنو (ناصح) ناصح (نصیحت‌شنو) را به خاطر کاری که انجام داده/ می‌دهد، سرزنش می‌کند: فرد بیهوده‌گو نزد پیر آمد و به او گفت چرا با این همه زحمت خشت می‌زنی؟ این کار جوانان است نه پیران! (خ ۵)؛ مرغ زیرک، زاغ را سرزنش کرد و گفت: چرا باید به گونه‌ای زندگی کنی که یکی دو برگ را برای امروزت به‌جا نگذاری؟ (ط ۱۵)؛ کبک دری به خاطر آهی که فاخته برای شنیدن نام زر کشید و دل‌بستگی بیش از حد او به دنیا خندید (ض ۱۸)؛ شیخ روزبهان به پیرزن گفت: ای گنده‌پیر زشت، این

هوس باطل را که به خاطر بیرون رفتن دخترت، ارج و عاشقان او کم شود، از دلت بیرون کن (ت ۱).

ت. پاسخ‌دهی (نشانه: K)

ناصح (نصیحت‌شنو) به سؤال/ سرزنش نصیحت‌شنو (ناصح) درباره کاری که انجام می‌داده/ می‌دهد، پاسخ می‌دهد: تیر به فریدون گفت: چون آن آهو مورد توجه و عنایت تو قرار گرفته، در پناه عنایت تو محفوظ است و کسی نمی‌تواند به آن تعدی کند (خ ۷)؛ ابراهیم ادهم به راهرو پاسخ داد: به خاطر اینکه زبانم را از بیهوده‌گویی حفظ کردم و فقط سخنان سودمند گفتم (ط ۳)؛ اسکندر به ارسطو پاسخ داد: چرا باید خودم را اسیر این دنیا و مشتی گل کنم؟ (ض ۹)؛ زیبارو به پیر گفت: به خاطر آنکه تو را از آنچه سبب دوری تو از من می‌شد، آگاه کنم (ت ۱۵).

ث. نصیحت (نشانه: C)

ناصح نصیحت‌شنو را نصیحت می‌کند: باز به بلبل گفت: مانند من همه گوش باش و خاموش باش تا به مقامات بالا برسی (خ ۲۰)؛ پیر به جوان گفت: نقد جوانی‌ات را گم نکن؛ پیش‌تر از آنکه دنبال آن بگردی و پیدایش نکنی. تا جوانی خدمت پیران کن (ط ۱۷)؛ پیرزن به آلب ارسلان گفت: دست از ستم بردار و گرنه فلک دمار از تو درخواهد آورد (ض ۱۳)؛ عالم به شاگردش گفت: تعلیم من به قصد سود و زیان نبوده و تمام کوشش من در پی کسب فضل الهی است و آن را با چیز دیگری نمی‌آلایم (ت ۱۲).

ج. شرارت (نشانه: Sh)

شریر برای قهرمان مشکلی پیش می‌آورد؛ یا قهرمان را مسخره می‌کند؛ یا قصد آسیب رساندن به قهرمان را دارد: شحنه مست پیرزنی را بی‌هیچ گناهی از خانه بیرون آورده، بر زمین می‌کشد، بر سر کوی انداخته، دشنام و ناسزا می‌گوید (خ ۴)، زمانی که حضرت علی^(ع) گبر را بر زمین زد و خواست سرش را جدا کند، گبر آب دهان بر روی

حضرت می‌اندازد (ط ۱۲)، آلب ارسلان گاو پیرزن را شکار می‌کند (ض ۱۳)، شاعری به نام لاغری، پس از مدح خواجه‌ای چاق، از او طلب صله می‌کند (ت ۱۹).

ج. نابودی شریر (نشانه: N)

شریر (با/ بدون کمک یاریگر) نابود، مجازات یا متنبه و اصلاح می‌شود؛ یا موفق به انجام شرارت نمی‌شود: سگ از راه می‌رسد و روباه را شکار می‌کند (خ ۶)؛ ملک‌زاده پیران را برکنار می‌کند و جوانان را به کار می‌گمارد (خ ۱۵)؛ پادشاه مرد برادرگش را قصاص می‌کند (ط ۱۰)؛ سخنان پیرزن در ملک‌شاه اثر می‌کند و ملک‌شاه قصد جبران مافات می‌کند (ض ۱۳).

ح. یاری‌طلبی (نشانه: Yt)

قهرمان برای رفع مشکل پیش‌آمده/ دفع شرارت شریر از یاریگر کمک می‌خواهد: بیدادگر رو به درگاه خدا کرده، با گریه و زاری از او طلب آمرزش می‌کند (خ ۱)؛ زاغ ناگهان دچار چشم درد می‌شود و برای درمان نزد مرغ زیرک می‌رود (ط ۱۵)؛ مطرب به خدا می‌گوید: امروز فقط به خاطر تو و نه از روی هوی و هوس می‌نوازم؛ پس مرا دست تهی برمگردان (ض ۱۰)؛ عالمی که در چاه افتاده بود، صدا زد که ای رهنورد از روی احسان و مروت دست مرا بگیر و نجاتم بده (ت ۱۲).

خ. یاری‌دهی (نشانه: Yd)

یاریگر به قهرمان برای رفع مشکل پیش‌آمده/ دفع شرارت شریر یاری می‌رساند. باید توجه داشت که خویشکاری «یاری‌دهی» همیشه مستلزم وجود خویشکاری «یاری‌طلبی» نیست و گاهی بدون اینکه قهرمان از یاریگر کمک بخواهد، یاریگر خود به یاری قهرمان می‌شتابد: بیدادگر گفت: خداوند که مرا خجالت‌زده و ناامید از دیگران دید، مرا آمرزید (خ ۱)؛ شترسواری به سوی آن‌ها آمد و چون تشنگی آن‌ها را دید، دلش سوخت و شربتی آب گوارا در کاسه ریخت (ط ۱۱)؛ شترسواری از گرد راه رسید و گفت: حاتم

طایی به خوابم آمده و گفته که یک شتر به این مسافر فقیر بدهم (ض ۱۴)؛ مرغابی‌ها دو سر چوبی را که لاک‌پشت با دهان گرفته بود، گرفتند و او را با خود بردند (ت ۹).

د. رفع مشکل (نشانه: R)

یاریگر فه‌رمان را برای رفع مشکل / نابودی یا مجازات شریر یاری می‌دهد؛ یا شریر متنبه و اصلاح می‌شود و در نتیجه مشکل پیش‌آمده حل می‌شود: سگ صیاد به نزد صاحبش برمی‌گردد (خ ۶)؛ پادشاه به‌خاطر رعایت عدل، مرد برادرکش را قصاص می‌کند و آن دو جوان را به‌خاطر وفاداری رها می‌کند (ط ۱۰)؛ کسی از غیب رسید و کیسه‌ای زر به مطرب داد و بینوایی‌اش برطرف شد (ض ۱۰)؛ حاجی غرور و تکبر را کنار نهاد و از روی صدق و راستی خرقه پوشید (ت ۱۱).

ذ. تنبه (نشانه: B)

نصیحت‌شنو بر اشتباه خود وقوف می‌یابد و متنبه می‌شود: صحبت‌های وزیر درباره وجود ظلم در مملکت، در انوشیروان اثر کرد و او را مضطرب ساخت (خ ۲)؛ مرد برادرکش، وقتی وفاداری آن دو جوان مجرم را دید، متنبه شد و به سیاف گفت: شمشیر از سر آن‌ها بردار و بر سر من بگذار (ط ۱۰)؛ سخنان پیرزن درباره ستم ملک‌شاه، در او اثر کرد (ض ۱۳)؛ صوفی درمی‌یابد که سماع او از روی وجد الهی نبوده است؛ پس خرقه از تن به‌در می‌آورد (ت ۱۱).

ر. پشیمانی (نشانه: P)

نصیحت‌شنو از کرده خود اظهار پشیمانی می‌کند: انوشیروان مدتی گریه کرد و از ظلم و ستمش پشیمان شد (خ ۲)؛ صوفی در پاسخ حاجی گفت: جز پشیمانی و شرمندگی چیزی باقی نمانده و عذر فراوان خواست (خ ۱۳)؛ مرد چوپان از اینکه در شیرهایش آب ریخته بود، پشیمان شد (ط ۱۴)؛ ملک‌شاه بر اثر سخنان پیرزن اشک ریخت (ض ۱۳).

ز. جبران اشتباه (نشانه: G)

قهرمان (نصیحت‌شنو) اشتباه خود را جبران می‌کند: وقتی انوشیروان به لشکرگاه رسید، از مردم آن منطقه باج و خراج برداشت و از راه ظلم و ستم برگشت (خ ۲)؛ شاه از ظلم و ستمگری دست برداشت (خ ۱۴)؛ ملکشاه قصد جبران اشتباه خود را کرد و به پیرزن مال و ثروت داد و از او عذرخواهی کرد (ض ۱۳).

ژ. پادشاهیابی (نشانه: D)

قهرمان (ناصح / نصیحت‌شنو) در قبال اصلاح عمل غیراخلاقی / اخلاق‌مداری خود پادشاه می‌گیرد: انوشیروان به خاطر عدلی که پیش گرفت، عاقبت بخیر شد (خ ۲)؛ سگ روباه را شکار کرد و به نزد صیاد برد (خ ۶)؛ پیرزن زمانی که نیکی و احسان ملکشاه را دید، او را دعا کرد (ض ۱۳).

۳-۲. شخصیت‌های حکایت‌ها

هرچند پراپ در نظریه خود، اهمیت قاطع را از آن خویشکاری‌های داستان می‌داند نه شخصیت‌هایی که آن‌ها را انجام می‌دهند، اما در واقع هیچ خویشکاری‌ای را نمی‌توان بدون در نظر داشتن عامل آن در تعیین دقیق ساختار قصه‌ها مؤثر دانست. بر همین اساس است که پراپ در بخش‌هایی از کتاب خود، به بررسی و مطالعه شخصیت‌های قصه‌های پریان پرداخته است (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۱۵). حکایت‌های اخلاقی دارای پنج شخصیت اصلی‌اند که انجام خویشکاری‌های سیزده‌گانه آن را بر عهده دارند. این شخصیت‌ها عبارت‌اند از:

۱. قهرمان: شخصیت اصلی حکایت اخلاقی است که برایش مشکل یا سؤالی پیش می‌آید و حکایت بر حول مشکل / سؤال و اعمال او می‌چرخد.
۲. نصیحت‌شنو: شخصیتی است که برایش مشکل یا سؤالی پیش می‌آید و از سوی ناصح، نصیحت می‌شود و در نتیجه، در او تحول اخلاقی صورت می‌گیرد. در اغلب

حکایات اخلاقی، نصیحت‌شنو همان قهرمان حکایت اخلاقی است. بنابراین، در این حکایات ما با «قهرمان نصیحت‌شنو» مواجهیم. گاهی نیز نصیحت‌شنو، نه شخصیتی درون داستانی، که شخصی بیرون از داستان (شنونده یا خواننده حکایت اخلاقی یا به اصطلاح روایت‌شنو) است.

۳. ناصح: شخصیتی است که در مشکل پیش‌آمده برای نصیحت‌شنو یا در پاسخ سرزنش وی، او را نصیحت می‌کند یا به سؤال پیش‌آمده برای او پاسخ می‌دهد. ناصح گاه همان قهرمان حکایت اخلاقی است؛ بدین ترتیب که برای ناصح (قهرمان) مشکلی پیش می‌آید؛ یا نصیحت‌شنو یا شریر برای وی مشکلی پیش می‌آورند و او در صدد نصیحت آن‌ها برمی‌آید. در این موارد، حکایت دارای «قهرمان ناصح» است. چنان‌که درباره نصیحت‌شنو گفته شد، ناصح نیز می‌تواند شخصی بیرون از حکایت (راوی) باشد. در این صورت، راوی بر اساس مشکل پیش‌آمده برای قهرمان داستان، روایت‌شنو را نصیحت می‌کند.

۴. شریر: شخصیتی است که برای قهرمان مشکل ایجاد می‌کند؛ یا قصد ایجاد مشکل دارد؛ یا در مشکل پیش‌آمده برای قهرمان، او را مسخره می‌کند.

۵. یاریگر: شخصیتی است که در مشکل پیش‌آمده برای قهرمان یا نابودی شریر، او را یاری می‌دهد. این یاریگری هم می‌تواند عملی باشد، هم گفتاری. در شکل دوم، یاریگر معمولاً همان ناصح است.

سه شخصیت قهرمان، ناصح و نصیحت‌شنو شخصیت‌های اصلی حکایت‌های اخلاقی‌اند. اگر خویشکاری «نصیحت» توسط یکی از شخصیت‌های خود حکایت انجام شود، «قهرمان» معمولاً یکی از دو شخصیت «ناصح» یا «نصیحت‌شنو» است و اگر راوی این خویشکاری را خود بر عهده بگیرد، ما در حکایت تنها با شخصیت «قهرمان» مواجه هستیم. در این صورت، حکایت ناصح و نصیحت‌شنوی بیرون داستانی (راوی و

روایت‌شنو) خواهد داشت.

شخصیت‌های حکایت‌های اخلاقی به دلیل کوتاه بودن‌شان به‌ندرت با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، اما در بعضی موارد هم‌پوشانی‌هایی نیز به چشم می‌خورد؛ چنان‌که در بعضی حکایات، شیریر با نصیحت‌شنو، ناصح با نصیحت‌شنو، و ناصح با یاریگر هم‌پوشانی دارد. باید توجه داشت که مبحث هم‌پوشانی شخصیت‌ها، جدای از یکی بودن شخصیت قهرمان با شخصیت ناصح و نصیحت‌شنو است که پیش از این گفته شد. پنج شخصیت حکایت‌های اخلاقی چهار منظومه مورد بررسی از این قرارند:

شماره حکایت	قهرمان	نصیحت‌شنو	ناصح	شیریر	یاریگر
خ ۱	بیدادگر	دادگر، [روایت‌شنو]	بیدادگر، [راوی]	-	خداوند
خ ۲	انوشیروان	انوشیروان، [روایت‌شنو]	وزیر، [راوی]	-	-
خ ۳	سلیمان	سلیمان، [روایت‌شنو]	پیر برزگر، [راوی]	-	-
خ ۴	پیرزن	سلطان سنجر، [روایت‌شنو]	پیرزن، [راوی]	شحنه	-
خ ۵	پیر خشت زن	بیهوده‌گو، [روایت‌شنو]	پیرخشت‌زن، [راوی]	-	-
خ ۶	صیاد	روباه، صیاد، [روایت‌شنو]	صیاد، سگ، [راوی]	روباه	خداوند
خ ۷	فریدون	فریدون، [روایت‌شنو]	تیر، [راوی]	-	-
خ ۸	روباه ننگهبان میوه‌فروشی	[روایت‌شنو]	[راوی]	دزد	-

خ ۹	زاهد	زاهد، [روایت‌شنو]	جوان صاحب‌نظر	-	جوان صاحب‌نظر
خ ۱۰	سگ مرده	جمعی از مردم، [روایت‌شنو]	جمعی از مردم	-	-
خ ۱۱	موبد هندوستانی	موبد هندوستانی، [روایت‌شنو]	-	-	-
خ ۱۲	حکیم شیرمرد	[روایت‌شنو]	حکیم خصم	-	-
خ ۱۳	کعبه‌رو	صوفی، کعبه‌رو، [روایت‌شنو]	صوفی	-	-
خ ۱۴	پیر	پادشاه، [روایت‌شنو]	پادشاه	جوان	جوان
خ ۱۵	ملک‌زاده جوان	ملک‌زاده جوان، [روایت‌شنو]	پیران دربار	پیر	پیر
خ ۱۶	کودک پا شکسته	[روایت‌شنو]	دوست صمیمی کودک پاشکسته او را دشمن می‌دانستند	کودکی که	کودکی که
خ ۱۷	پیر	پیر، [روایت‌شنو]	-	-	-
خ ۱۸	حاجب	حاجب، [روایت‌شنو]	-	-	پیرزن
خ ۱۹	هارون	هارون، [روایت‌شنو]	موی‌تراش (حجام)	-	-
خ ۲۰	بلبل	بلبل، [روایت‌شنو]	-	-	باز، [راوی]

ط ۱	موسی ^(ع)	شخص بزرگ، [روایت‌شنو]	موسی ^(ع) ، [راوی]	-	-
ط ۲	دانا، ملک	یکی از بزرگان، [روایت‌شنو]	دانا، ملک، [راوی]	-	-
ط ۳	ابراهیم ادهم	راه‌رو، [روایت‌شنو]	ابراهیم ادهم، [راوی]	-	-
ط ۴	برهمن	کعبه‌رو، [روایت‌شنو]	برهمن، [راوی]	-	-
ط ۵	زاهد	خضرت ^(ع) ، [روایت‌شنو]	زاهد، [راوی]	-	-
ط ۶	درویش	درویش، [روایت‌شنو]	شبلی، [راوی]	-	-
ط ۷	خاصگی شاه	خاصگی شاه، [روایت‌شنو]	پیر، [راوی]	-	-
ط ۸	شاه، گلخنی	[روایت‌شنو]	[راوی]	-	-
ط ۹	پیر عابد	[روایت‌شنو]	[راوی]	-	-
ط ۱۰	مرد برادرکش، دو جوان گنجهکار	سیاف، مرد برادرکش، [روایت‌شنو]	دو جوان گنجهکار، [راوی]	-	پادشاه
ط ۱۱	چند کعبه‌رو	شترسوار، [روایت‌شنو]	چند کعبه‌رو، [راوی]	-	شتر سوار
ط ۱۲	حضرت علی ^(ع)	پیامبر ^(ص) ، [روایت‌شنو]	حضرت علی ^(ع) ، [راوی]	گبر	-
ط ۱۳	پادشاه، مادر کودک کشته‌شده	[روایت‌شنو]	[راوی]	-	-

ط ۱۴	چوپان	چوپان، [روایت‌شنو]	فرد آگاه، [راوی]	-	-
ط ۱۵	زاغ	زاغ، [روایت‌شنو]	مرغ زیرک، [راوی]	-	مرغ زیرک
ط ۱۶	عیسی ^(ع)	دوست عیسی ^(ع) ، [روایت‌شنو]	عیسی ^(ع) ، [راوی]	فرد بی‌خرد	-
ط ۱۷	پیر	جوان، [روایت‌شنو]	پیر، [راوی]	-	-
ط ۱۸	عارف زنده‌دل	عارف زنده‌دل، [روایت‌شنو]	هاتف، [راوی]	-	-
ط ۱۹	دو روباه	[روایت‌شنو]	[راوی]	صیاد	-
ط ۲۰	زن پاکدامن	پادشاه، [روایت‌شنو]	زن پاکدامن، [راوی]	پادشاه	-
ض ۱	طوطی	[روایت‌شنو]	[راوی]	-	شخص نادره‌گو
ض ۲	جنید، شبلی	شبلی، [روایت‌شنو]	جنید، [راوی]	-	-
ض ۳	بایزید	شخص با تکلف، [روایت‌شنو]	بایزید، [راوی]	-	-
ض ۴	حسن بصری	حسن بصری، [روایت‌شنو]	هاتف عالم وحی، [راوی]	-	-
ض ۵	ملک کرمان، خواجو	خواجو، [روایت‌شنو]	عقل خواجو، [راوی]	-	-
ض ۶	قاتل	شخصی که قاتل را به خواب دید، [روایت‌شنو]	قاتل، [راوی]	-	دوست عجمی

ض ۷	خواجه در سن کودکی	خواجه در سن کودکی، [روایت شنو] (خواجه)	معبّر، [راوی] (خواجه)	-	-
ض ۸	مجنون	کسی که خبر آمدن لیلی را داد، [روایت شنو]	مجنون، [راوی]	-	-
ض ۹	ارسطو	ارسطو، [روایت شنو]	اسکندر، [راوی]	-	-
ض ۱۰	مطرب	[روایت شنو]	[راوی]	-	خداوند
ض ۱۱	رابعه	حسن بصری، [روایت شنو]	رابعه، [راوی]	-	-
ض ۱۲	ارسطو	شخص بزرگ، [روایت شنو]	ارسطو، [راوی]	-	-
ض ۱۳	پیروزن، ملکشاه	ملکشاه، بزرگی که شاه را در خواب دید، [روایت شنو]	پیروزن، ملکشاه، [راوی]	-	ملکشاه
ض ۱۴	مرد فقیر اهل کاروان	[روایت شنو]	[راوی]	-	روح حاتم طایی
ض ۱۵	پیروز جهان دیده	[روایت شنو]	[راوی]	-	می عشق
ض ۱۶	جوان زاهد	جوان زاهد، [روایت شنو]	ابراهیم ادهم، [راوی]	-	ابراهیم ادهم
ض ۱۷	پیر سالک مجرد	[روایت شنو]	[راوی]	-	پادشاه کرمان
ض ۱۸	کبک دری	فاخته، [روایت شنو]	کبک دری، [راوی]	-	-

ض ۱۹	انوشیروان	انوشیروان، [روایت‌شنو]	بوذرجمهر، [راوی]	-	-
ض ۲۰	مجرم	معتصم، [روایت‌شنو]	مجرم، [راوی]	-	معتصم
ت ۱	پیرزن	پیرزن، دختر پیرزن [روایت‌شنو]	شیخ روزبهان، پیرزن، [راوی]	-	-
ت ۲	یوسف ^(ع)	یوسف ^(ع) ، [روایت‌شنو]	دوست یوسف ^(ع) ، [راوی]	-	-
ت ۳	حسن بصری	حسن بصری، [روایت‌شنو]	حجاج، [راوی]	-	-
ت ۴	حضرت علی ^(ع)	اصحاب، [روایت‌شنو]	حضرت علی ^(ع) ، [راوی]	-	اصحاب
ت ۵	فرد کور	زن زشت‌رو، [روایت‌شنو]	فرد کور، [راوی]	-	-
ت ۶	شخص بصیر	فضول، [روایت‌شنو]	شخص بصیر، [راوی]	-	-
ت ۷	علی بن موفق	[روایت‌شنو]	[راوی]	-	خداوند
ت ۸	شخص زنده‌دل	کارشناس، [روایت‌شنو]	شخص زنده‌دل، [راوی]	-	-
ت ۹	لاک‌پشت	[روایت‌شنو]	[راوی]	جمعی از مردم	دو مرغابی

ت ۱۰	عارف زننده دل	فضول، [روایت شنو]	عارف زننده دل، [راوی]	-	-
ت ۱۱	حاجی	[روایت شنو]	[راوی]	-	-
ت ۱۲	عالم	[روایت شنو]	[راوی]	شاگرد عالم	-
ت ۱۳	کوه نشینان	راه سسپار، [روایت شنو]	کوه نشینان، [راوی]	-	-
ت ۱۴	وزیر	[روایت شنو]	[راوی]	پادشاه، وزیر	-
ت ۱۵	پیر	پیر، [روایت شنو]	زن زیبارو، [راوی]	-	-
ت ۱۶	زاغ	[روایت شنو]	[راوی]	-	-
ت ۱۷	فرد نازیبا	فرد نازیبا، [روایت شنو]	آینه، [راوی]	-	-
ت ۱۸	فرد بوالهوس	فرد بوالهوس، [روایت شنو]	زیبارو، [راوی]	-	-
ت ۱۹	خواجه فره	[روایت شنو]	[راوی]	شاعری به نام لاغری	-
ت ۲۰	پیر	میرد، [روایت شنو]	پیر، [راوی]	-	-

۳-۳. توزیع خویشکاری‌ها بین شخصیت‌ها

مرحله اول در ریخت‌شناسی، شناخت خویشکاری‌های قصه است و مرحله دوم شناخت شخصیت‌هایی که این خویشکاری‌ها را بر عهده دارند و مرحله سوم روشن کردن ارتباط این دو با یکدیگر؛ زیرا همان طور که پراپ در تعریف اصطلاح کلیدی نظریه خود (خویشکاری) متذکر شده، خویشکاری «عمل شخصیتی است از اشخاص قصه». بنابراین، در این بخش باید ببینیم در حکایت‌های اخلاقی، هر شخصیت کدام

خویشکاری را بر عهده دارد. قبل از مشخص کردن حوزه عمل هریک از شخصیت‌ها ذکر این نکته ضروری است که بعضی از خویشکاری‌ها در حوزه عملیاتی خاص یک شخصیت است؛ بعضی از خویشکاری‌ها میان چند شخصیت مشترک است؛ یا یک شخصیت در چندین حوزه عمل ایفای نقش می‌کند (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۶۳-۱۶۵). از سیزده خویشکاری حکایت‌های اخلاقی، چهار خویشکاری «تنبه» (B)، «پشیمانی» (P)، «جبران اشتباه» (G) و «پاداش‌یابی» (D) در حوزه عمل اختصاصی نصیحت‌شنو، یک خویشکاری «نصیحت» (C) در حوزه عمل اختصاصی ناصح، سه خویشکاری «طرح سؤال» (T)، «سرزنش» (Z) و «یاری‌طلبی» (Yt) در حوزه عمل مشترک ناصح و نصیحت‌شنو، یک خویشکاری «شرارت» (Sh) در حوزه عمل اختصاصی شریر و سه خویشکاری «یاری‌دهی» (Yd)، «نابودی شریر» (N) و «رفع مشکل» (R) در حوزه عمل اختصاصی یاریگر قرار دارند. با توجه به اینکه قهرمان، هم می‌تواند نصیحت‌شنو، هم ناصح باشد، تمام خویشکاری‌های نصیحت‌شنو و ناصح در حوزه عمل قهرمان قرار می‌گیرند. با این توضیح، خویشکاری‌های هریک از شخصیت‌های حکایت‌های اخلاقی به قرار جدول زیر است:

شخصیت	خویشکاری‌ها
۱. قهرمان	T. Z. Yt. K. C. B. P. G. D.
۲. نصیحت‌شنو	T. Z. K. Yt. B. P. G. D.
۳. ناصح	T. Z. K. C. Yt.
۳. شریر	Sh.
۴. یاریگر	Yd. N. R.

۳-۴. حرکت‌ها و الگوهای روایی حکایت‌ها

پراپ از لحاظ ریخت‌شناسی قصه را آن بسط و تطوری می‌داند که از یک خویشکاری آغازین (در قصه پریان: «شرارت» یا «کمبود و نیاز») شروع می‌شود و با

گذشت از خویشکاری‌های میانجی به خویشکاری / خویشکاری‌های پایانی (در قصه پریان: «ازدواج»، «پاداش» یا «التیام و جبران مافات») که سرانجام و خاتمه قصه را می‌سازند، منتهی می‌شود. وی این بسط و تطور را اصطلاحاً حرکت^{۱۱} می‌نامد. از نظر پراب هر قصه می‌تواند از یک تا چند حرکت داشته باشد و این حرکات ممکن است به اشکال مختلفی در قصه بیایند: ۱. حرکتی به دنبال حرکت دیگر؛ ۲. حرکتی در میان حرکت دیگر؛ ۳. حرکات به شکل مقطع و درهم‌پیچیده؛ ۴. دو حرکت هم‌زمان و... (پراب، ۱۳۶۸: ۱۸۳-۱۹۰). همین حرکات و شیوه ترکیب آن‌ها الگوهای روایی انواع قصه را می‌سازند؛ الگوهایی که قصه‌گو مصالح خود را از میان خویشکاری‌های هریک از انواع قصه برمی‌گزیند و در قالب یکی از آن‌ها می‌ریزد و با کمک برخی از عناصر کمکی (عناصر متغیر و ناپایدار) به ساخت نهایی روایت دست می‌یابد (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۲۵). در حکایت‌های اخلاقی ما با دو حرکت و دو الگوی روایی اصلی، دو الگوی روایی فرعی و چند الگوی روایی ترکیبی سروکار داریم. این حرکات و الگوهای روایی، چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم، وابسته به نوع صحنه آغازین هر حکایت تعیین می‌شوند:

الگوی الف. وقوع صحنه سؤال برانگیز

این الگو با صحنه آغازین «وقوع صحنه سؤال برانگیز» (S) شروع می‌شود؛ با یکی از دو خویشکاری میانی «طرح سؤال» (T) / «سرزنش» (Z) ادامه می‌یابد و در شکل حداقلی‌اش با خویشکاری «پاسخ دهی» (K)، «نصیحت» (C) و «تنبّه» (B) و در شکل حداکثری‌اش با خویشکاری‌های «پاسخ دهی» (K) ← «نصیحت» (C) ← «تنبّه» (B) ← «پشیمانی» (P) ← «جبران اشتباه» (G) ← «پاداش یابی» (D) خاتمه پیدا می‌کند. خویشکاری پایانی «تنبّه» (B)، چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، خویشکاری غایی حکایت‌های اخلاقی است؛ البته راوی همیشه خود را ملزم به ذکر آن نمی‌داند، اما باید در صورت عدم ذکر، آن را مقدر گرفت. با این تفصیل الگوی روایی «الف» را که

می‌توان آن را الگوی «S-B» نیز نامید، از این قرار است:

A(S) T/Z K C B P G D.

حکایت دوم مخزن الاسرار (داستان انوشیروان با وزیر خود) نمونه کامل این الگوی

روایی است:

انوشیروان به همراه وزیرش از کوکبه جدا شدند و در منطقه شکارگاه دهی بسیار خراب یافتند که در آن دو جغد ویرانه طلب با هم صحبت می‌کردند اما به توافق نرسیده بودند [A(S)]. شاه از وزیر سؤال کرد این‌ها به هم چه می‌گویند؟ [T] وزیر گفت: اگر نصیحت‌پذیر باشی می‌گویم. این صحبت‌ها در مورد خواستگاری و ازدواج است. یکی از این جغدها دخترش را به آن جغد داده و این ده با چند ده ویران دیگر را به‌عنوان شیربهای دخترش می‌خواهد و جغد دیگر می‌گوید برای صاحب شدن صد ده ویرانه غم مخور؛ زیرا با ظلم این پادشاه طولی نمی‌کشد که صد هزار ده ویرانه ایجاد شود [K-C]. این صحبت در پادشاه اثر کرد [B] و پس از شنیدن این مطلب مضطرب و بی‌قرار شد. مدتی گریه کرد و از ظلم و ستمش پشیمان شد [P] و تصمیم گرفت که انصاف و داد پیشه کند. وقتی به لشکرگاه رسید اثر و نشانه‌های مهربانی انوشیروان به مردم رسید از مردم آن منطقه باج و خراج نگرفت و از راه ظلم و ستم برگشت [G]. پس از مدتی آوازه عدل او همه‌گیر شد و به‌خاطر عدلی که پیش گرفت سرانجام نیکی یافت و عاقبت بخیر شد [D].

الگوی ب. بروز مشکل

این الگو با صحنه آغازین «بروز مشکل» (M) شروع می‌شود و با خویشکاری پایانی «رفع مشکل» (R) پایان می‌یابد. چهار خویشکاری «شرارت» (Sh)، «یاری‌طلبی» (Yt)، «یاری‌دهی» (Yd) و «نابودی شریر» (N) نیز در این الگو می‌گنجد. شیوه ترکیب این خویشکاری‌ها، الگوهای فرعی الگوی «ب» را که می‌توان آن را الگوی «M-R» نیز نامید، می‌سازد:

الگوی ب ۱. بروز مشکل (شرارت) ← [یاری طلبی] ← یاری دهی ← رفع مشکل (نابودی شریر).

$A(M \rightarrow Sh) [Yt] Yd R(N)$

در این الگو صحنه آغازین «بروز مشکل» (M) همان خویشکاری «شرارت» (Sh) است؛ یعنی شریر برای قهرمان مشکلی ایجاد می کند و این مشکل به کمک یاریگر و با خویشکاری «یاری دهی» (Yd) منجر به خویشکاری «رفع مشکل» (R) که همان خویشکاری «نابودی شریر» (N) است، می شود.

الگوی ب ۲. بروز مشکل ← شرارت ← [یاری طلبی] ← یاری دهی ← رفع مشکل و نابودی شریر.

$A(M) Sh [Yt] Yd R N$

در این الگو در صحنه آغازین، مشکلی برای قهرمان پیش می آید (M) و علاوه بر آن، شریر نیز شرارتی انجام می دهد (Sh). در پایان با یاری طلبی قهرمان (Yt) و یاری دهی یاریگر (Yd)، هم مشکل رفع می شود (R) هم شریر نابود می شود (N). خویشکاری «نصیحت» (C) که خویشکاری الزامی حکایت های اخلاقی است، در الگوی «ب» هم می تواند در میان قصه، هم در پایان قصه بیاید. در بعضی موارد نیز خویشکاری «نصیحت» (C) همان خویشکاری «یاری دهی» (Yd) است؛ به این ترتیب که یاریگر با نصیحت خود، قهرمان را یاری می دهد (Yd/C).

حکایت پانزدهم مخزن الاسرار (داستان ملک زاده جوان با دشمنان پیر) یکی از نمونه های الگوی ب ۱ است:

در اقصای مرو ملک زاده جوانی بود که پیران دربار با او ستیزه می کردند و شاه جوان از آن ها می ترسید. $[A(M \rightarrow Sh)]$. شبی ملک زاده در اندیشه فتنه پیران خوابید. در خواب پیری به او گفت: مخالفان پیرت را برکنار کن تا روی خوشی را ببینی $[Yd/C]$. ملک زاده از خواب بیدار شد، پیران را برکنار کرد و جوانان را به کار گماشت $[N/R]$.

حکایت ششم مخزن الاسرار (داستان سگ و صیاد و روباه) نیز یکی از نمونه‌های الگوی ب ۲ است:

صیاد تیزبینی بود که سگی قوی و تندرو داشت. این سگ تنها مونس و همدم صیاد بود. روزی سگ صیاد گم می‌شود [M]. صیاد با خود گفت: اگر سبب گم شدن سگ، فرمان خدا باشد حتماً پاداش و بهای بیشتری در برابر آن به من خواهد رسید و هرچند بسیار مضطرب و ناراحت بود، صبر پیشه کرد. در همین حین روباهی از دور با ناز آمد و با تمسخر گفت: ای بیچاره صبوری فایده‌ای ندارد. سگ تو دیروز که به سمت شکار رفت تندروی کرد و تلف شد. از این به بعد دیگر نمی‌توانی شکار کنی. [Sh]. صیاد در پاسخ روباه گفت: من می‌دانم که غم و شادی این دنیا زودگذر است و اگر صبر پیشه کنم و به خدا توکل کنم، خدا سگم را به علاوه صیدی چون تو به من باز می‌گرداند [K-C]. در همین اثنا به خاطر صبر و شکیبایی صیاد، خداوند یاری می‌کند و سگ صیاد را به او باز می‌گرداند [Yd]. سگ از راه می‌رسد [R] و روباه را شکار می‌کند و به نزد صیاد می‌برد [D]. سگ به صیاد گفت: صبر و توکل تو باعث شد که خداوند پاداش تو را بدهد و مرا به تو بازگرداند و علاوه بر آن شکاری چون روباه را نصیب تو کند [C].

ج. ترکیب الگوی الف و ب

در این الگو عناصر الگوی «الف» و «ب ۱» / «ب ۲» با همان روش‌هایی که پیش از این گفتیم، با هم ترکیب می‌شوند. حکایت اول مخزن الاسرار (داستان پادشاه نومید و آمرزش یافتن او) از نمونه‌های این الگو است:

دادگری صورت بیدادگری را در خواب دید و برایش سؤالی پیش آمد [A(S)]. دادگر از بیدادگر پرسید: خدا به خاطر ظلم‌هایی که کرده بودی در شب اول قبر با تو چه کرد؟ [T]. بیدادگر گفت: (وقتی من مُردم، به اطرافیانم نگاه کردم، دیدم که هیچ‌کس گمانی به بخشایش من از جانب خدا ندارد [A(M)]. پس از کرده خود پشیمان شدم و چون بید به خود لرزیدم. رو به درگاه خدا آوردم و از او آمرزش طلبیدم [B-P]. وقتی خداوند مرا خجالت‌زده و پشیمان دید، مرا آمرزید [Yd-R]. [C].

الگوهای روایی حکایت‌های اخلاقی هشتادگانه منظومه‌های مورد بررسی از این قرارند:

الگوی روایی	شماره حکایت
A(S) T K-C <(M) B-P Yt Yd R> {C}	۱خ
A(S) T K-C B-P G D {C}	۲خ
A(S) Z K-C {C}	۳خ
A(M→ Sh) C {C}	۴خ
A(S) T Z K-C B-P {C}	۵خ
A(M) Sh K-C Yd R N D {C}	۶خ
A(S) Z K-C {C}	۷خ
A(M→ Sh) {C}	۸خ
A(M) A(S) T Yd /K-C {C}	۹خ
A(M) Sh C <N/B>{C}	۱۰خ
A(S) B-P C D {C}	۱۱خ
A(M) Sh-N/R {C}	۱۲خ
A(M→ Sh) N/B-P C2 {C}	۱۳خ
A(M→ Sh) Yd A(S) K-C N/R G {C}	۱۴خ
A(M→ Sh) Yd/C N/R {C}	۱۵خ
A(M) Sh Yd R {C}	۱۶خ
A(M) A(S) T K-C {C}	۱۷خ
A(M) A(S) T K Yd/C {C}	۱۸خ
A(M→ Sh) Yd K-C R {C}	۱۹خ
T K-C {C}	۲۰خ
A(S) T K-C {C}	۱ط
A(M) A(S) (T K-C) (T K-C) {C}	۲ط
T K-C {C}	۳ط
A(S) T K-C {C}	۴ط
A(S) T K-C {C}	۵ط

A(S2) K-C {C}	ط ۶
A(S) T (K-C) (K-C) (Z-K-C) {C}	ط ۷
A(M) R {C}	ط ۸
A(M) R {C}	ط ۹
A(M1) A(M2) A(S) T K-C B-P Yd R2 R1 {C}	ط ۱۰
A(M) Yd C B {C}	ط ۱۱
A(M→ Sh) N A(S) T K-C {C}	ط ۱۲
A(M) R {C}	ط ۱۳
A(M) K-C B-P {C}	ط ۱۴
A(M) T Yt Yd/K T Z-C {C}	ط ۱۵
A(M→ Sh) A(S) T K-C {C}	ط ۱۶
A(M) T Z K-C {C}	ط ۱۷
A(M) Z-C {C}	ط ۱۸
A(M→ Sh) {C}	ط ۱۹
A(M→ Sh) T K C B-P/N R {C}	ط ۲۰
A(M) Yd R {C}	ض ۱
C K {C}	ض ۲
A(S) T K-C {C}	ض ۳
A(S) K-C {C}	ض ۴
A(M) A(S) T C {C}	ض ۵
A(M) Yd R A(S) T K {C}	ض ۶
A(S) T K {C}	ض ۷
A(M) R C	ض ۸
A(S) T K-C	ض ۹
A(M) Yt Yd R	ض ۱۰
A(S) T K-C	ض ۱۱
T K-C {C}	ض ۱۲
A(S) T K <A(M→Sh)> B/N P G/R D A(S) T K-C	ض ۱۳

{C}	
A(M) Yt Yd ² R {C}	ض ۱۴
A(M) Yt Yd R {C}	ض ۱۵
A(M) Yd R (S) T K-C {C}	ض ۱۶
A(M→Sh) {C}	ض ۱۷
A (S) T-C K Z-C {C}	ض ۱۸
T K-C {C}	ض ۱۹
A(M) Yt Yd T-C K Yd R {C}	ض ۲۰
A(S→C) Z-C {C}	ت ۱
A(S) T K {C}	ت ۲
C B {C}	ت ۳
A(M)Yd R A(S) K-C {C}	ت ۴
A(M) Z K-C {C}	ت ۵
A(S) Z K-C {C}	ت ۶
A(M) Yd Yt R {C}	ت ۷
A(S) T K-C {C}	ت ۸
A(M1) Yt Yd R1 A (M2→Sh) {C}	ت ۹
A(S) T Z K-C {C}	ت ۱۰
A(M) B R {C}	ت ۱۱
A(M) Yt Yd C {C}	ت ۱۲
A(M) A(S) T K-C {C}	ت ۱۳
A(M) {C}	ت ۱۴
A(M) A(S) T K-C {C}	ت ۱۵
A(M) {C}	ت ۱۶
A(M→C) Z {C}	ت ۱۷
A(M) A(S) T Z-C{C}	ت ۱۸
A(M→Sh) (S) Z K {C}	ت ۱۹
A(S) T K C {C}	ت ۲۰

۴. نتیجه‌گیری

طبق بررسی ریخت‌شناسانه هشتاد حکایت اخلاقی مخزن الاسرار، مطلع الانوار، روضة الانوار و تحفة الاحرار به این نتیجه رسیدیم که حکایت اخلاقی به‌مثابه یکی از انواع پنج‌گانه قصه، از لحاظ ساختاری، روایت کوتاهی است دارای یک صحنه آغازین (وقوع صحنه سؤال برانگیز/ بروز مشکل) و سیزده خویشکاری طرح سؤال، سرزنش، پاسخ‌دهی، نصیحت، شرارت، نابودی شریر، یاری‌طلبی، یاری‌دهی، رفع مشکل، تنبیه، پشیمانی، جبران اشتباه و پاداش‌یابی است که پنج شخصیت قهرمان، نصیحت‌شنو، ناصح، شریر و یاریگر این خویشکاری‌ها را بر عهده دارند. حکایت‌های اخلاقی دارای دو الگوی روایی اصلی هستند که الگوی دوم به دو الگوی فرعی تقسیم می‌شود. این الگوهای اصلی و فرعی قابلیت ترکیب با هم را نیز دارند.

پی‌نوشت‌ها

1. Vladimir Propp
2. *Morphology of Wonder Tales*
3. Wonder Tales
4. Morphology
5. Function
6. Parable
7. Tale

۸. پورنامداریان از سه نوع تمثیل در ادبیات فارسی یاد می‌کند. وی دو نوع اول را «مثل یا تمثیل» و نوع سوم را «تمثیل رمزی» می‌نامد و در تعریف و بیان ویژگی‌های نوع اول از انواع سه‌گانه تمثیل، که موضوع تحقیق این مقاله است، می‌گوید: حکایات کوتاهی که عناصر سازنده آن و نیز شخصیت‌ها در آن بسیار معدود است و معمولاً یک حادثه ساده و معمولی را بیان می‌کنند. این حکایت‌ها مستقل از فکر و معنی همراه با آن‌ها، ناقص و بی‌معنی به نظر می‌رسند. به همین سبب این‌ها را باید مثل و تمثیل‌هایی شمرد که همیشه با یک پیام اخلاقی همراه، و یا با یک معنی مقایسه می‌شوند. این‌گونه تمثیل‌ها، جدا از شخصیت‌های آن‌ها در سراسر

کتاب‌های اخلاقی و عرفانی فارسی، خواه به نظم و خواه به نثر به وفور دیده می‌شود. فکر یا پیامی که نویسنده با استفاده از این تمثیل‌ها بیان می‌کند، در ابتدا یا در انتهای تمثیل کاملاً بیان می‌شود و روشن است و مقایسه آن با تمثیل به قابل فهم‌تر شدن و منطقی نمودن آن کمک می‌کند (۱۳۹۱: ۱۴۷-۱۴۸).

۹. شماره و عنوان حکایت‌های هشتادگانه منظومه‌های مورد بررسی از این قرار است:

منظومه	شماره حکایت	عنوان حکایت
مخزن الاسرار نظامی (علامت اختصاری: خ)	۱	پادشاه نومید و آمرزش یافتن او
	۲	نوشیروان با وزیر خود
	۳	سلیمان با دهقان
	۴	پیرزن با سلطان سنجر
	۵	پیر خشت‌زن
	۶	سگ و صیاد و روباه
	۷	فریدون با آهو
	۸	میوه فروش و روباه
	۹	زاهد و توبه شکن
	۱۰	عیسی (ع)
	۱۱	موبد صاحب نظر
	۱۲	دو حکیم متنازع
	۱۳	حاجی و صوفی
	۱۴	پادشاه ظالم با مرد راست‌گوی
	۱۵	ملک‌زاده جوان با دشمنان پیر
	۱۶	کودک مجروح
	۱۷	پیر و مرید
	۱۸	جمشید با خاصگی محرم
	۱۹	هارون الرشید با موی تراش
	۲۰	بلبل با باز

۱	موسی کلیم و همت او	مطلع الانسوار امیر خسرو دهلوی (علامت اختصاری: ط)
۲	مشعلۀ پادشاه	
۳	عنان‌داری ادهم از جولای بیهوده	
۴	حاجی و برهمن	
۵	عابدی که از جملهٔ مزد طاعت بدیدن خدای بسنده کرد	
۶	درویش و شبلی	
۷	پیر خرسند	
۸	گلخن‌تاب و پادشاه	
۹	پیر وفادار و خار	
۱۰	مرد برادرکش	
۱۱	جوانمردان تشنه	
۱۲	آب دهان انداختن گبر بر روی حیدر کرار	
۱۳	خطا کردن پادشاه به تیر بی خطا	
۱۴	آب‌ریختگی شیرفروش و آب‌بردگی رمه‌وی	
۱۵	درد چشم زاغ	
۱۶	دم زندگانی بخش عیسی ^(ع)	
۱۷	پیر صاحب‌نظر و جوان تعبیه‌گر	
۱۸	جویندهٔ شب قدر	
۱۹	صیاد پوستین‌پوش	
۲۰	زن پارسا و پادشاه	
۱	طوطی پاریسی‌گو	روضه الانسوار خواجگوی کرمانی (علامت اختصاری: ض)
۲	جنید و شبلی	
۳	حکایت بایزید در بیان عالم وحدت	
۴	حسن بصری و حبیب عجمی	
۵	ملک کرمان و انحطاط در مملکتش	
۶	حبیب عجمی و مستوجب القتل	
۷	کودکی خواجو و فرشته‌ای که به خواب دید	
۸	مجنون و خیر شنیدن از لیلی	
۹	اسکندر و ارسطاطالیس	
۱۰	مطرب پیر و مناجات او	

۱۱	حسن بصری و رابعه	تحفة الاحرار جامی (علامت اختصاری: ت)
۱۲	ارسطو و صفت عقل و حیا	
۱۳	پیرزن دادخواه و ملکشاه	
۱۴	مسافر صاحب‌دل و کرم حاتم طائی	
۱۵	پیر صوفی و جام شراب	
۱۶	ابراهیم ادهم و جوان زاهد	
۱۷	سالک تارک و ملک کرمان	
۱۸	کبک دری و فاخته	
۱۹	نوشیروان و بزرگمهر	
۲۰	معتصم و گنهکار	
۱	روزبهان و بیوه	
۲	مسافر کنعانی و یوسف ^(ع)	
۳	حسن بصری و حکمت خجاج	
۴	درآوردن تیر از بدن علی ^(ع)	
۵	زن زشت‌روی و همسر کورش	
۶	صاحب‌کرم و پیر	
۷	علی بن موفق و مناجات وی	
۸	زنده‌دل همنشین مردگان	
۹	لاک‌پشت و مرغابی‌ها	
۱۰	عارف دل‌بیدار شب‌زنده‌دار	
۱۱	صوفی و سماع	
۱۲	عالم در چاه افتاده	
۱۳	عمر بن عبدالعزیز و عدالت وی	
۱۴	وزیر و بریده شدن دستش به خاطر وزارت	
۱۵	پیر و زیباروی زال‌نما	
۱۶	زاغ و کبک	
۱۷	زنگی و آینه	
۱۸	بوالهوس و زیبارو	
۱۹	لاغری شاعر و خواجه فریه	
۲۰	پیر هوشیار و مرید فراموشکار	

۱۰. پراپ در بررسی ریخت‌شناسانه قصه‌ها، کمیت قصه‌های مورد بررسی را تا جایی لازم می‌داند که بر تحلیلگر معلوم شود که قصه‌های تازه، خویشکاری‌های جدیدی عرضه نمی‌کنند و بر همین اساس از میان ۴۵۰ قصه مذکور در فهرست آرنه (قصه‌های شماره ۳۰۰-۷۴۹)، تنها بررسی صد قصه را برای شناسایی ساختار نوع ادبی قصه‌های پریان کافی دانسته است (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۷). ما نیز بر همین مبنا نتایج به‌دست‌آمده از بررسی ریخت‌شناسانه هشتاد حکایت اخلاقی منظومه‌های مخزن الاسرار، مطلع الانوار، روضة الانوار و تحفة الاحرار را که از برجسته‌ترین منظومه‌های تعلیمی اخلاقی هستند، قابل تعمیم به دیگر حکایت‌های اخلاقی می‌دانیم.

11. Xod

منابع

۱. آقای میبدی، فروغ (۱۳۹۲)، «پیش‌درآمدی بر مطالعه روایت و روایت‌پژوهی»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، شماره ۲، ۱۹-۱.
۲. اکبری بیرق، حسن و حسنی، فاطمه (۱۳۹۰)، «ریخت‌شناسی حکایات تذکرة الاولیا عطار بر اساس مدل ولادیمیر پراپ»، *رهپویه هنر*، شماره ۱۵، ۸۰-۹۴.
۳. پارسا، سید احمد و صلواتی لاله (۱۳۸۹)، «ریخت‌شناسی حکایت‌های کلیده‌ودمنه نصرالله منشی»، *بوستان ادب*، شماره ۶، ۴۶-۷۷.
۴. پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸)، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
۵. پورنامداریان، تقی (۱۳۹۱)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. تقوی، محمد (۱۳۷۶)، *حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*، تهران: روزنه.
۷. جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۶۶)، *مثنوی هفت اورنگ*، تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران: سعدی.

۸. خواجه‌جوی کرمانی، ابوالعطا کمال‌الدین محمود (۱۳۷۰)، *خمسه خواجه‌جوی کرمانی*، تصحیح سعید نیاز کرمانی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۹. خدیش، پگاه (۱۳۸۷)، *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. خراسانی، محبوبه (۱۳۸۷)، *درآمدی بر ریخت‌شناسی هزارویک شب*، اصفهان: تحقیقات نظری.
۱۱. دهلوی، امیرخسرو (۱۳۶۲)، *خمسه امیرخسرو دهلوی*، مقدمه و تصحیح امیراحمد اشرفی، تهران: شقایق.
۱۲. زرقانی، سیدمهدی و قربان‌صباغ، محمودرضا (۱۳۹۵)، *نظریه ژانر (نوع ادبی)*، تهران: هرمس.
۱۳. طایفی، شیرزاد و آتشی‌پور، مرضیه (۱۳۹۰)، «ریخت‌شناسی حکایت در مجالس سبعه و فیه مافیه»، *مولوی پژوهی*، شماره ۱۲، ۱-۳۳.
۱۴. میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)، *ادبیات داستانی*، تهران: سخن.
۱۵. نادری‌پور، منصور و نجاریان، محمدرضا (۱۳۹۶)، «تحلیل حکایت مشت‌زن گلستان سعدی بر اساس نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ»، *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، شماره ۲۸، ۱۴۱-۱۶۳.
۱۶. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۴)، *کلیات نظامی گنجوی*، مطابق با نسخه تصحیح‌شده وحید دستگردی، ویرایش: ا. بهنام. تهران: پیمان.
۱۷. واعظ‌زاده، عباس (۱۳۹۵)، «رده‌بندی داستان‌های عاشقانه فارسی»، *نقد ادبی*، شماره ۳۳، ۱۵۷-۱۸۹.
۱۸. یوسف‌قنبری، فرزانه و حسینی‌پناه، فرحناز (۱۳۹۵)، «نقد زیبایی‌شناسانه ساختار حکایات بوستان با تکیه بر نظریه‌های تودوروف و پراپ»، *زیبایی‌شناسی ادبی*، شماره ۲۹، ۱۲۵-۱۴۲.